



اصول روایت در ساخت مستندهای رادیویی

❖ عباس جاهدجاه

استادیار دانشگاه پیام نور، مرکز بوشهر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

شاید نام مستند، در ابتدا برای همه، یادآور فیلم‌های مستند باشد که به ویژه در سال‌های اخیر، بازار آن در تلویزیون و سینما، رونق گرفته است. اما واقعیت این است که مستند، در رادیو هم ساخته میشود و نباید مستند رادیویی را با یک گزارش ساده اشتباه گرفت؛ زیرا آنچه با نام «مستند رادیویی» ساخته می‌شود بسیار فراتر از گزارشهایی است که دربرگیرنده‌ی پرسش و پاسخی کوتاه دربارهی موضوعی مشخص‌اند و همه روزه، گزارشگران از گوشه و کنار شهر، برای برنامه‌های مختلف رادیویی تهیه می‌کنند. مقاله‌ی حاضر در پی آن است تا بر پایه‌ی مباحث دانش روایت‌شناسی، مستند رادیویی را مورد بررسی قرار دهد. همچنین بر آن است که نکاتی را هب‌رادی دربارهی ساخت مستندهای رادیویی ارائه دهد و به بررسی و تحلیل عوامل توفیق یا عدم توفیق ساخت برنامه‌های مستند رادیویی بپردازد.

یک روایت می‌تواند به آسانی با حادثه‌ای واحد آغاز شود، سپس روند گذشته‌نگرانه‌ای را در پیش بگیرد و آنگاه به شیوه‌ی آینده‌نگرانه ادامه مسیر دهد.

روایت در مستند رادیویی

شباهت مستند رادیویی به نمایش از یک سو و گسترش مرزهای روایت در تعریف منتقدان روایت‌شناس از سوی دیگر، این نوع از برنامه‌سازی را به «روایت» و اصول دانش «روایت‌شناسی» نزدیک کرده است. نخستین گام در ساخت مستند رادیویی، وجود طرحی سنجیده و منسجم است که دوشادوش اهداف برنامه‌ساز، به پیش رود. این طرح اولیه در حوزه‌ی روایت، پیرنگ (plot) نام دارد و روابط و چیدمان منطقی بخش‌های گوناگون هر داستان را مشخص می‌کند و ضامن انسجام کلی اثر خواهد بود. پیرنگ همچنین (متناسب با اهداف برنامه‌ساز) می‌تواند واحد یا چندگانه (اپیزودیک) باشد. نکته‌ی مهم دیگر در طراحی مستند رادیویی، توجه به شیوه و حالت روایت (narrative mode) است. تصمیم درباره‌ی اینکه مبنای برنامه بر نمایش (در مستند رادیویی، گنجاندن صداهای واقعی و اصلی (افکت و کلام) محیط مورد نظر) باشد یا گفتار (توضیح و تفسیر راوی یا کارشناس)، مسأله‌ی مهم دیگری است که در ساخت مستند رادیویی باید بدان توجه کرد. حضور یا عدم حضور راوی (narrator) در برنامه و چگونگی و میزان حضور وی نیز در ساخت مستند رادیویی شایان اهمیت است.

هر یک از انواع سه‌گانه‌ی راوی (اول، دوم و سوم شخص) قابلیت‌ها و کارکردهای ویژه و متفاوتی دارند که توجه به آن، در انتخاب نوع راوی، نقش بسزایی خواهد داشت. همچنین براساس زمان در نظر گرفته شده برای برنامه، شتاب یا کندی روایت نیز موضوع دیگری است که مستندساز رادیویی ناگزیر از توجه به آن است. در دانش روایت‌شناسی، کارکردها و راهکارهای متفاوتی برای افزایش یا کاهش شتاب روایت، شناسایی و مطرح شده است که با کاربرد آنها، می‌توان متناسب با زمان و اهداف برنامه، شتاب یا کندی معناداری در مستند رادیویی



ایجاد کرد.

مستند رادیویی، گونه‌ای از برنامه‌های رادیویی است که نیازمند مهارت‌های بسیار و خلاقیت و ابتکار است؛ تمام مسیر تولید این برنامه، از انتخاب موضوع تا ساخت، به آگاهی، مطالعه و مهارت در کاربرد شگردهای برنامه‌سازی نیاز دارد. برخلاف گزارش رادیویی که تنها به اظهار نظر برخی از مردم درباره‌ی یک موضوع می‌پردازد و اغلب به صورت پرسش و پاسخ برگزار می‌شود، مستند رادیویی به دنبال بازسازی و بازنمایش موضوع خود (اعم از حوادث اجتماعی، سیاسی، رویدادهای فرهنگی و...) است و از این رو، می‌توان این نوع برنامه را به «نمایش» نزدیک دانست؛ به این معنی که مستندساز رادیویی، به یاری صداهای مختلف و در همان چارچوب محدودیت‌های رادیو، در پی این است تا ماجرا و رویدادی ویژه را در عرصه‌ی رسانه‌ی رادیو، به شکلی مؤثر روایت کند و بخش‌هایی از ماجرای را که موضوع کار اوست بازآفرینی کرده و به نمایش بگذارد. البته ممکن است مستندی در همان زمان رویداد ساخته شود؛ مثلاً در حاشیه‌ی برگزاری نمایشگاه کتاب یا مسابقات ورزشی و...]

برای روایت رادیویی ماجرا، باید فضا و حال و هوای زمان رخ دادن حادثه (چه همزمان و چه بعد از رویداد) فراهم شود و برای این کار، ابزارهای چندان متنوعی وجود ندارد؛ زیرا همه چیز به صدا محدود می‌شود. مهمترین این ابزارها عبارتند از: صداهای محیط (که حال و هوای ماجرا را تداعی می‌کنند)، صدای افراد (شاهدان عینی که خاطرات و دیده‌ها یا شنیده‌های خود را درباره‌ی موضوع بیان می‌کنند، یا مسئولان و کارشناسانی که درباره‌ی موضوع اظهار نظر می‌کنند، یا متهمان، حادثه‌دیده و هر فردی که به نوعی به موضوع ربط پیدا می‌کند) و سرانجام صدای راوی که اطلاعات را کامل می‌کند، در فضا سازی و توصیف ماجرا، نقش دارد و اطلاعات لازم را به

مخاطب منتقل می‌کند. البته بسته به تفکر و نگاه مستندساز، از موسیقی هم به شکل محدود یا گسترده، می‌توان در مستند رادیویی استفاده کرد.

چیدمان صحیح این ابزار و خلق برنامه‌ای که خط سیری منطقی را از ابتدا تا انتها دنبال کند و روایتی صحیح، تأثیرگذار و شنیدنی از موضوع را در اختیار شنونده قرار دهد، هنری است که مستندسازان باید از آن بهره‌مند باشند.

طرح مسأله

پرسش اصلی در این زمینه، این است که مستند رادیویی، چگونه باید روایت شود؟ کدام عناصر روایی در ساخت مستند رادیویی نقش دارند؟ پیرنگ و قواعد مربوط به آن، چه نقشی در ساختار بندی مستند رادیویی دارد؟ راوی در این نوع برنامه، چه جایگاهی دارد و کدام نوع از انواع راوی را می‌توان در آن به کار برد؟ زمان در مستند رادیویی به چه شکل باید تنظیم شود؟

پیشینه‌ی تحقیق

با وجود این واقعیت که مستند رادیویی، یکی از انواع موفق و برجسته در برنامه‌سازی رادیویی است، پژوهش‌چندانی درباره‌ی مبانی، اصول و چگونگی ساخت آن انجام نگرفته است و این در حالی است که مستندسازی در عرصه‌های تصویری (سینما و تلویزیون) در حوزه‌ی پژوهش نیز موضوع آثار زیادی قرار گرفته است. اما جست‌وجوی آثار پژوهشی ویژه‌ی مستند رادیویی، در قالب کتاب، پایان‌نامه یا مقاله، نه در زبان فارسی و نه در زبان انگلیسی، نتیجه‌ی چندانی به همراه نداشت جز مجموعه مقالات کوچکی به زبان انگلیسی با همین عنوان مستند رادیویی که در سال ۲۰۱۰ به چاپ رسیده است.

اما در سوی دیگر این پژوهش، یعنی در حوزه‌ی روایت‌شناسی، آثار ارزشمندی در زمینه‌ی موضوعات گوناگون مرتبط با مقوله‌ی روایت، نوشته شده است. از این میان باید از منتقدانی مانند ژرار ژنت

(Gerard Genette) (۱۹۸۰) و استانزل (Stanzel) (۱۹۸۴) در موضوع انواع راوی و روایت، مونیکا فلودرنیک (Monika Fludernik) در هر دو حوزه‌ی راوی اول و دوم شخص (۱۹۹۴ و ۲۰۰۹)، جوان اس فرای (Joanne S. Frye) (۱۹۸۶) در زمینه‌ی راوی اول شخص و برایان ریچاردسون (Brian Richardson) (۱۹۹۴ و ۲۰۰۶) و مت دلکونت (Matt Delconte) (۲۰۰۳) در زمینه‌ی راوی دوم شخص و ریمون کنان (Rimmon Toolan) (۱۹۸۳) و تولان (Toolan) (۱۹۸۸) در موضوع زمان روایت، نام برد. پژوهش حاضر، با بهره گرفتن از مبانی نظری روایت، به بررسی مستند رادیویی و چگونگی به‌کارگیری اصول روایت در آن خواهد پرداخت.

روایت

رویکرد نوین به دانش روایت‌شناسی، قلمرو روایت را بسیار گسترده کرده و آن را از محدوده‌ی «داستان»، به قلمرو وسیع «عمل روایت کردن» سوق داده است. فلودرنیک بر اساس همین نگرش، روایت را اینگونه معرفی می‌کند: «معمولا وقتی درباره‌ی روایت سخن می‌گوییم، آن را یا نوع ادبی روایت، یعنی ناول و داستان کوتاه، یکی می‌دانیم. «روایت»، از مصدر «روایت کردن» است و نباید آن را محدود به داستان‌ها یا آثار تاریخی کرد. روایت همه‌ی چیزهایی است که در اطراف ماست؛ در هر جایی که کسی با ما درباره‌ی چیزی سخن می‌گوید، می‌توان روایت را یافت: گوینده‌ی خبر رادیو، معلم مدرسه، یک همکلاسی در زمین بازی، یک مسافر در قطار، یک همراه بر سر میز شام، گزارشگر تلویزیون یا راوی داستانی که ما از خوندن آن، قبل از خواب، لذت می‌بریم. همه‌ی ما در زندگی روزمره‌ی خود، در گفت‌وگو با دیگران، راوی هستیم... بنابراین روایت، فعالیت زبانی گسترده و ناخودآگاهی است که گستره‌ی فراتر از آنچه انواع اصلی روایت شمرده می‌شود - و مهمتر از همه، روایت



خلق روایت سهم دارند، عبارتند از:
۱. پیرنگ (plot)

به صورت کلی، برای روایت هر مطلب یا ماجرای، باید سخن را از جایی آغاز کرد و در جایی به پایان رساند. ترتیب و چیدمان سخن هم در جای خود اهمیت زیادی دارد. حتی در حوزه‌ی کلام و گفتار هم، درست بیان کردن یک مطلب یا خاطره، هنری است که همگان از آن بهره ندارند. گاه برخی از افراد ماجرای ساده‌ای را چنان با مهارت تعریف می‌کنند که توجه هر مخاطبی را برمی‌انگیزد؛ اما برخی دیگر حتی یک ماجرای جالب را هم به اندازه‌های بی سرو ته بیان می‌کنند که هیچکس به آن توجه نمی‌کند.

در اینجاست که پیرنگ، اهمیت خود را نشان می‌دهد. به اعتقاد بسیاری از منتقدان، پیرنگ یکی از عناصر مهم تشکیل دهنده‌ی هر روایت است. در واژه‌نامه‌ی هنر داستان‌نویسی درباره‌ی آن چنین آمده است:

«پیرنگ، مرکب از دو کلمه‌ی پی + رنگ است؛ «پی» به معنی بنیاد، شالوده و پایه آمده و «رنگ» به معنای طرح و نقش؛ بنابراین روی هم، پیرنگ به معنی بنیاد نقش یا شالوده‌ی طرح و معنای دقیقی برای اصطلاح plot است. پیرنگ؛ نقشه، طرح، الگو یا شبکه‌ی استدلالی حوادث

ادبی است - دارد.» (فلودرنیک، ۲۰۰۹: ۱).

برای رسیدن به شناختی دقیق از روایت، ژنت کوشیده است سه معنای گوناگون واژه‌ی فرانسوی récit (روایت) را از هم تفکیک کند. این سه معنا عبارتند از: «عمل روایت»، «متن یا کلام روایت» و «داستانی که روایت، بیان می‌کند». از میان این هر سه، ژنت، موارد اول و دوم را یکی می‌کند و آن را «بیان یا کلام روایت» می‌نامد و در کنار مورد سوم، یعنی داستان، قرار می‌دهد؛ در نتیجه این تعریف به دست می‌آید: «داستان، چیزی است که بیان یا کلام روایت، گزارش می‌کند، ارائه می‌دهد یا به مخاطب منتقل می‌کند» (همان، ۲). به این ترتیب، هر روایت، داستانی را بیان می‌کند و هر داستان، خود، زنجیرهای از کنش‌ها و حوادثی است که آغاز و پایانی دارند (همان، ۵).

مستند رادیویی نیز گونه‌ی دیگری از روایت است؛ زیرا ماجرای که رخ داده یا در حال رخ دادن است، روایت می‌کند. این روایت، باید درست و در چارچوب قواعد و اصول انجام شود تا مستند رادیویی، هم ارزش هنری داشته باشد و هم پیام خود را به خوبی برساند. مهم‌ترین عناصر زیربنایی که در ایجاد و

**فضایی که راوی اول
 شخص در روایت ایجاد
 می‌کند، فضای صمیمیت
 است؛ زیرا همه‌ی ماجراها
 از زبان کسی روایت
 می‌شود که خود، لحظه به
 لحظه و از نزدیک، شاهد
 ماجراها و درگیر کنش‌های
 داستان بوده یا هست.**

در داستان است و چون و چرایی حوادث را در داستان نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، پیرنگ، حوادث را در داستان چنان تنظیم و ترکیب می‌کند که در نظر خواننده، منطقی جلوه کند. از این نظر، پیرنگ، تنها ترتیب و توالی حوادث نیست بلکه مجموعه‌ی سازمان‌یافته‌ی وقایع است. در حقیقت، نقل حوادث است با تکیه بر روابط علی و معلولی. در هر اثر ادبی، پیرنگ نشان می‌دهد که هر حادثه‌ای به چه دلیل اتفاق افتاده و بعد از آن نیز چه حادثه‌ی و به چه دلیل اتفاق می‌افتد. بدین معنی که پیرنگ، وابستگی موجود میان حوادث داستان را به‌طور عقلانی تنظیم می‌کند و ضابطه‌ای است که نویسنده بر اساس آن، وقایع داستان را نظم می‌دهد.

پیرنگ نه تنها به شکل اثر مربوط است بلکه با محتوای آن نیز ارتباط عمیقی دارد. زیرا تضادهای زندگی شخصیت‌های انسانی و برخورد و درگیری آنها را نیز تصویر می‌کند. در واقع ساختار ماهرانه‌ی پیرنگ به توانایی پرورش حوادث در سیر تحولی پویا وابسته است» (واژه‌نامه‌ی هنر داستان‌نویسی، ۵۲ و ۵۳).

در واقع می‌توان گفت پیرنگ، وحدتی ساختاری در روایت ایجاد می‌کند و این وحدت، بر جذابیت و زیبایی داستان می‌افزاید. پیشینه‌ی طرح مبحث پیرنگ به فن شعر ارسطو بازمی‌گردد. ارسطو پیرنگ را یکی از عناصر اصلی و شش‌گانه‌ی تراژدی دانسته است. به اعتقاد او پیرنگ، آغاز، میانه و پایانی دارد و باید چنان ساخته و پرداخته شود که نتوان هیچ رویدادی را بدون لطمه زدن به وحدت کلی اثر جابه‌جا یا حذف کرد. اغلب برای شناخت دقیق‌تر پیرنگ، ابتدا به بیان تفاوت میان «داستان» و «پیرنگ» پرداخته می‌شود. «داستان»، زنجیره‌ی منظم حوادث است. پرسش اصلی که به ساختار داستان مربوط می‌شود عبارت است از: بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ (مثال فورستر: شاه مرد و سپس

ملکه مرد). اما در «پیرنگ»، پرسش بر سر چرایی رویدادهاست. از این رو که پیرنگ، ساختار منطقی و علی داستان است، پرسش اصلی در این زمینه عبارت است از اینکه: «چرا این اتفاق افتاد؟» مثال فورستر در این‌باره چنین است: شاه مرد و سپس ملکه از غصه مرد. (مانفرد جان، ۲۰۰۵: ۵۲).

پیرنگ هر داستان از سه بخش تشکیل شده است: مقدمه، تنه‌ی داستان و پایان داستان. مقدمه معمولاً در بخش آغازین داستان قرار دارد. نویسنده در مقدمه، عمل داستان (action) را آغاز می‌کند. البته گاه برخی نویسندگان ضرورتی برای مقدمه‌های طولانی و زمینه‌چینی برای بیان حوادث نمی‌بینند و داستان خود را بدون مقدمه و در نقطه‌ی بحران یا کشمکش یا حتی اوج آغاز می‌کنند.

تنه‌ی داستان، بخش اصلی داستان است و بعد از مقدمه قرار می‌گیرد. اجزای اصلی تنه‌ی داستان - که باید آنها را از عناصر ساختاری پیرنگ دانست - عبارتند از: کشمکش، تعلیق، بحران و نقطه‌ی اوج. البته ممکن است در یک داستان تمام این عناصر وجود نداشته باشد. شکل استفاده‌ی نویسنده از این عناصر، به داستان نظم یا الگویی می‌دهد که ساختمان پیرنگ آن را می‌سازد. پایان داستان نیز اغلب با گره‌گشایی یا توقف عمل داستانی همراه است.

نکته‌ای که در اینجا ذکر آن اهمیت دارد این است که نویسنده مجبور نیست داستان خود را به شیوه‌ی کاملاً منظم ارائه کند. یک روایت می‌تواند به آسانی با حادثه‌ای واحد آغاز شود، سپس روند گذشته‌نگری را در پیش بگیرد و آنگاه به شیوه‌ی آینده‌نگرانه ادامه‌ی مسیر دهد. از سوی دیگر چنانکه مانفرد جان خاطر نشان کرده است «متون مختلف، می‌توانند پیرنگ‌های متفاوتی با درجات مختلف داشته باشند؛ برخی پیرنگ‌ها، به‌صورت محکم و خطی (linearly) طراحی شده‌اند. در این دسته از روایت‌ها،

هر کنشی نتیجه‌ی علی و معلولی چیزی است که قبلاً اتفاق افتاده است. اما برخی پیرنگ‌ها نیز موزائیکی‌اند. در روایت‌هایی با این نوع پیرنگ، ارتباط علی و معلولی حوادث و کنش‌ها به راحتی قابل تشخیص نیست. برخی دیگر از روایت‌ها نیز پیرنگ ضعیفی دارند، تصادفی به پیش می‌روند یا کاملاً از پیرنگ دوری می‌کنند» (مانفرد جان، ۲۰۰۵: ۵۲).

پیرنگ در مستند رادیویی

پس از انتخاب موضوع، مهمترین کار، اندیشیدن درباره‌ی ساختمان و پیرنگ برنامه است. برای نمونه، در نظر بگیریم که موضوع برگزیده شده، رعایت‌نشده‌ی مسائل مربوط به ایمنی کارگران ساختمانی و عدم نظارت بر امنیت ساخت و ساز است که هر از چندی، زمینه‌ی مرگ کارگری را فراهم می‌آورد.

برای آغاز کار، بهتر است چارچوب روایت را به کمک دنبال کردن خط داستانی آن طراحی کنیم. می‌توان داستان را در خلاصه‌ترین شکل آن، این‌گونه طرح کرد: کارگری که هر روز صبح سوار بر اتوبوس به محل کار خود که ساختمانی در حال ساخت است می‌رود و عصرها، باز هم سوار بر همان اتوبوس، به خانه برمی‌گردد. اما امروز برخلاف روزهای پیش، او زودتر محل کار خود را ترک می‌کند، آن هم نه سوار بر اتوبوس که سوار بر آمبولانس و نه به سوی خانه که به سوی سردخانه.

با ترسیم این خط داستانی، ابتدا و انتهای روایت مشخص می‌شود که ابتدا و انتهای یک روز کاری است. حال که چارچوب اصلی و خط سیر اصلی داستان، یعنی آغاز و پایان آن مشخص شد باید درباره‌ی بخش مهم روایت یعنی تنه و بدنه‌ی اصلی روایت فکر کرد. پرسش این است که حادثه‌ی اصلی که تنه‌ی داستان را شکل می‌دهد چگونه روایت شود؟ چه جزئیاتی باید ذکر شود و به چه ترتیب؟ آیا لازم است تعلیقی در روایت ایجاد شود؟ نقطه‌ی اوج و فرود باید وجود

داشته باشد یا نه؟ و به چه شکل؟

با طرح این پرسش‌ها و پاسخ دادن به آنها، مهمترین عناصر شکل‌دهنده‌ی تنه‌ی روایت، مشخص و به این ترتیب، پیرنگ کامل می‌شود. از اینجاست که بخش‌های اصلی و مهم روایت، تعیین می‌شوند و اینگونه است که می‌توان امیدوار بود که انسجام و نظام منطقی در روایت وجود دارد و روابط علی و معلولی اجزای روایت و چیدمان حوادث، خدشه‌دار نیست. نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که در پیرنگ، کلیات و رؤس روایت ذکر می‌شوند، اما بهتر است این انسجام و روابط علی و معلولی، در جزئیات نیز حفظ شود تا روایت، ساختاری استوار داشته باشد. اگر این توالی منطقی در میان اجزای روایت وجود نداشته باشد، فهم روایت با مشکل روبه‌رو می‌شود. اما وجود یک پیرنگ منطقی و ساختارمند، جان تازه‌ای در پیکر روایت می‌دمد. از این رو، وجود پیرنگ در مستند رادیویی، به معنی ساخت برنامه‌ای نظام‌مند، استوار و منطقی است که چیدمان اجزای آن به خوبی انجام گرفته باشد و بتواند به درستی با مخاطب، ارتباط برقرار کند.

۲. روای

روای، در مستند رادیویی - که تنها از عنصر صدا بهره‌مند است - اهمیتی بیش از مستندهای تصویری دارد. زیرا تصویر، گاه خود به تنهایی، گویای واقعیت‌های بسیاری است که نیازی برای گفتن آنها باقی نمی‌گذارد؛ اما در رادیو که از تصویر بی‌بهره است، لازم است برخی صحنه‌ها توصیف شوند یا توضیح داده شوند. البته این توضیحات می‌تواند از زبان افراد مختلفی غیر از روای بیان شود و مستندساز، بسته به سلیقه‌ی خود می‌تواند افراد دیگری اعم از ناظران ماجرا یا کارشناسان و... را جایگزین روای کند. بنابراین حضور یا عدم حضور روای و برجسته‌بودن یا کم‌رنگ‌بودن حضور وی، موضوعی است که به انتخاب و سلیقه و نگرش مستندساز ارتباط می‌یابد. اما

نکته‌ی مهم این است که در هر روایت، مسؤولیت مدیریت بیان و اداره‌ی روند داستان، به عهده‌ی روای است و هر چه ما در جایگاه خواننده، از روایت در می‌یابیم، با وساطت روای به ما انتقال می‌یابد. رومن یاکوبسن، کارکردهای زیر را برای روای شناسایی کرده است:

- کارکرد ارتباطی و هدایت مخاطب در مسیر داستان.

- کارکرد ترغیبی و ایجاد انگیزه در مخاطب برای اینکه چیزی را بپذیرد یا انجام دهد.

- ابراز و بیان ذهنیت خود (یاکوبسن، ۱۹۶۰: ۵۶)

به نظر می‌رسد این وظایف، در ساخت مستند رادیویی هم اهمیت دارند و می‌توان از روای در جهت انجام تمام یا برخی از آنها، یاری گرفت. اما برای کاربرد دقیق آن، باید ابتدا کارکردهای روای را در مستند رادیویی به خوبی شناسایی کرد.

کاربرد روای در مستند رادیویی

چنانکه پیشتر اشاره شد، روای در مستند رادیویی، می‌تواند جایگاه مهمی داشته باشد و نقش مؤثری در جلب مخاطب، انتقال اطلاعات و مدیریت سیر روایت، بر عهده بگیرد. البته این وظایف را می‌توان در میان روای و شخصیت‌ها (بازیگران یا مردم عادی حاضر در مستند) تقسیم کرد و حتی میتوان سهم ناچیزی را به روای داد.

نکته‌ی مهم در اینجا این است که روای در مستند رادیویی، در اغلب موارد، همان گزارشگر یا نماینده‌ی رسانه است که به همراه میکروفون و دستگاه ضبط صدا حرکت می‌کند. البته مستندساز می‌تواند نقش روای را از گزارشگر تفکیک و آن را به صدای دیگری واگذار کند.

روای در مستند رادیویی میتواند اول یا سوم شخص باشد:

- روای اول شخص

روای اول شخص در تعریف ژرار ژنت، روای درون داستانی لقب گرفته است

(ژنت، ۱۹۸۰: ۲۴۸)؛ زیرا این روای، خود یکی از شخصیت‌های داستان نیز هست. به سخن دیگر، روای اول شخص داستانی را که برای خودش اتفاق افتاده یا خودش از نزدیک شاهد آن بوده است، روایت می‌کند. مهمترین کارکردهای روای اول شخص - که دلیل تفاوت آن با دیگر انواع روای است - نیز به همین ویژگی ربط می‌یابد. روای اول شخص به رویدادها و کنش‌های داستان بسیار نزدیک است؛ چیزهایی را می‌بیند و احساس می‌کند که روای سوم شخص نمی‌تواند ببیند یا حس کند. از این رو، دریافت‌ها و تفسیرهای این نوع روای، منحصر به فرد است.

نکته‌ی مهم دیگر این است که فضایی که روای اول شخص در روایت ایجاد می‌کند، فضای صمیمیت است؛ زیرا همه‌ی ماجراها از زبان کسی روایت می‌شود که خود، لحظه به لحظه و از نزدیک، شاهد ماجراها و درگیر کنش‌های داستان بوده یا هست. به تعبیر فلودرنیک، روای اول شخص دیگر مانند روای سوم شخص، تنها یک صدای بی‌روح نیست بلکه می‌توان حضور او را در داستان حس کرد (فلودرنیک، ۲۰۰۹: ۳۱).

کارکرد مهم دیگری که روای اول شخص دارد، خلق هیجان در داستان است. بی‌شک، کسی که درگیر ماجرابی است، نسبت به کسی که شاهد آن رویداد است، هیجان بیشتری را تجربه می‌کند. بخشی از این هیجان به این دلیل ایجاد می‌شود که روای اول شخص نیز مانند مخاطب، از آنچه قرار است رخ دهد، خبر ندارد، بنابراین ترس، نگرانی و دغدغه‌های او، سبب افزایش هیجان در روایت می‌شود.

از این‌رو، روای اول شخص میتواند صمیمیت و هیجان بیشتری در مستند رادیویی ایجاد کند، آن را باورپذیرتر کند زیرا زمانی که گزارشگر (در نقش روای) در محل ماجرا، حضور دارد و دیده‌ها و شنیده‌های خود را روایت می‌کند، بستر باورپذیری مناسبی برای برنامه، فراهم



در نخستین گام
برنامه‌ریزی برای
ساخت مستند و پس
از انتخاب موضوع،
طراحی پیرنگی منطقی
و کامل، می‌تواند
موفقیت برنامه را
تضمین کند.

سوم شخص بهره گرفت. تنها در صورتی این کار امکان‌پذیر است که راوی، فردی مجزا از گزارشگر باشد.

۳. شخصیت‌ها و افراد

در هر مستند رادیویی، افراد و شخصیت‌هایی نیز باید حضور داشته باشند. این افراد، معمولاً کسانی‌اند که به نوعی، درگیر ماجرا و حادثه بوده‌اند. تعداد این افراد و زمان و نقشی که به هر یک اختصاص می‌یابد نیز از موارد مهمی است که باید به دقت، سنجیده و درباره‌ی آن تصمیم‌گیری شود.

همچنین لازم است شرایطی فراهم شود تا هر یک از این شخصیت‌ها، به ویژه افرادی که نقش کلیدی و مهمی در موضوع مستند داشته‌اند امکان ارائه و بروز شخصیت خود را بیابند. تنوع شخصیت‌های مستند می‌تواند ارزشمند باشد و از کسل‌کنندگی برنامه جلوگیری کند، اما گاه، با انتخاب موضوعی جذاب و پرداخت سنجیده‌ی آن، حتی با یک شخصیت نیز می‌توان مستندی زیبا و شنیدنی ساخت.

۴. زمان

زمان، یکی از مباحث مهم و مفصل در دانش روایت‌شناسی است که در آثار منتقدان نامداری، به تفصیل بررسی و تحلیل شده است. به طور خلاصه

می‌شود و به مستندساز امکان بدهد جزئیات بیشتری از موضوع مستند در اختیار شنونده قرار دهد.

- راوی دوم شخص

روایت دوم شخص نوع چندان شناخته شده و رایجی نیست. این روایت را باید در ساده‌ترین تعریف، روایتی دانست که قهرمان خود را با ضمیر دوم شخص، مخاطب قرار می‌دهد (ریچاردسون، ۲۰۰۶: ۱۹). برخلاف انواع دیگر، این نوع روایت بر پایه‌ی خطاب بنا شده و «مخاطب‌محور» است نه «راوی‌محور».

روایت دوم شخص، کارکردهای بدیع و منحصر به فردی در خلق فضاهای خاص پسامدرنی دارد که شاید امکان بهره‌بردن از بسیاری از آنها، در فضای مستند رادیویی وجود نداشته باشد. اما این نوع روایت نیز مانند روایت اول شخص، فضایی صمیمانه فراهم می‌آورد و کمک می‌کند تا روایت به عمق اندیشه و احساس راوی و مخاطب، نفوذ یابد.

این امکان و قابلیت، در مستند رادیویی کاربرد زیادی دارد. با استفاده از راوی دوم شخص و خطاب به قهرمان داستانی که برای ساخت مستند رادیویی در نظر گرفته شده است، می‌توان فضایی متفاوت و صمیمانه‌تر ایجاد کرد؛ زیرا عنصر خطاب (و به‌ویژه خطاب دوستانه؛ تو) در ساخت چنین فضایی بسیار کارساز خواهد بود.

- راوی سوم شخص

راوی سوم شخص، برخلاف راوی اول شخص، یکی از شخصیت‌های دخیل در داستان نیست و بیرون از سطح کنش داستانی قرار دارد. راوی سوم شخص ماجراها را می‌داند یا می‌بیند و برای مخاطب، روایت می‌کند. گاه نیز قضاوت‌ها و تفسیرهایی را چاشنی روایت خود قرار می‌دهد.

راوی سوم شخص چون از جنس دنیای داستان نیست، نمی‌تواند در ماجرا حضور داشته باشد؛ به همین دلیل اگر راوی، همان گزارشگر و فرد حاضر در محل است، دیگر نمی‌توان از شیوه‌ی روایت

می‌توان گفت زمان در روایت با زمان تقویمی (زمان در دنیای واقع) تفاوت دارد. روایت‌شناسان این تفاوت را در سه مبحث عمده بررسی کرده‌اند: نظم، تداوم و بسامد.

در مبحث نظم به این موضوع پرداخته می‌شود که برخلاف زمان تقویمی که خط سیر مستقیمی دارد و همیشه از حال به آینده در حرکت است، در روایت می‌توان در مسیر زمان به سمت جلو و عقب نیز حرکت کرد؛ یعنی ممکن است با یادآوری خاطره‌ای از دوران قدیم، در زمان روایت، گذشته‌نگری (عقب‌گرد) رخ دهد یا اینکه با توصیف زمان آینده‌ای که هنوز فرا نرسیده و توضیح درباره‌ی حادثه‌ای که هنوز رخ نداده، آینده‌نگری (جلوروی) رخ دهد (تولان، ۱۹۸۸: ۵۴-۵۰).

در مبحث تداوم، طول زمان و مدت زمان گذر آن، در زمان تقویمی و روایت، مورد مقایسه قرار می‌گیرد. واقعیت این است که برخلاف زمان تقویمی که در آن طول مدت زمان، ثابت و یکنواخت است، زمانی که در روایت برای یک رویداد صرف می‌شود ممکن است کوتاه‌تر از زمان تقویمی یا بلندتر از آن باشد و یا اینکه ممکن است این طول زمان، برابر با زمان تقویمی باشد. به این ترتیب و در مقایسه با زمان تقویمی، روایت ممکن است دارای شتاب، کندگی یا همزمانی باشد (ژنت، ۱۹۸۰: ۹۵).

بسامد، تعداد دفعات روایت هر رویداد است؛ به این صورت که در روایت، ممکن است حادثه‌ای که یک بار انجام گرفته، تنها یک بار بیان شود (بسامد مفرد)، ممکن است حادثه‌ای که یک بار رخ داده، بارها بیان شود (بسامد مکرر) و ممکن است حادثه‌ای که بارها رخ داده، تنها یک بار روایت شود (بسامد بازگو) (تولان، ۱۹۸۸: ۵۵).

زمان در مستند رادیویی

هر یک از مباحث مطرح شده در حوزه‌ی زمان، کارکردی در روایت دارند؛ مثلاً بسامد مکرر، گاه به دلیل تأکید بر

نکته یا مفهومی است و شتاب روایت، گاه به دلیل کم‌اهمیت‌تربودن بخشی از داستان است تا روایت هر چه زودتر به بخش‌های مهم‌تر برسد.

از این رو، تنظیم و محاسبه‌ی زمان مستند رادیویی نیز باید به دقت و بر اساس نیازها و مطابق با چیدمان اجزای برنامه و اهمیت آنها صورت بگیرد. گاه در یک مستند رادیویی، لازم است از همه‌ی این موارد، در جای خود بهره گرفت. گاه لازم است برای یادآوری خاطراتی مهم، بارها به گذشته برگشت و خاطرات را مرور کرد و گاه، نقبی به آینده لازم است تا مطلبی در زمان حال، تفهیم شود. گاه برخی صحنه‌ها را می‌توان بدون پرداختن به جزئیات و با شتاب کامل پشت سر گذاشت و در برخی موارد، پرداختن به تک تک جزئیات لازم است و نباید ابایی از کند شدن روایت داشت.

نتیجه‌گیری

مستند رادیویی یکی از انواع روایت به شمار می‌رود و برای ساخت مستندی موفق، لازم است اصول روایت در آن، رعایت شود. در نخستین گام برنامه‌ریزی برای ساخت مستند و پس از انتخاب موضوع، طراحی پیرنگی منطقی و کامل، می‌تواند موفقیت برنامه را تضمین کند. پیرنگ، چیدن منطقی حوادث داستان است. برای اینکه روایتی پیرنگ داشته باشد، باید از مقدمه، تنه و پایان برخوردار باشد و در میان این اجزا، توالی و رابطه‌ی منطقی وجود داشته باشد.

راوی نیز عنصر مهم دیگری در مستند رادیویی است. راوی می‌تواند اول، دوم یا سوم شخص باشد. هر یک از این انواع سه‌گانه‌ی راوی، کارکردهایی دارند که باید در گزینش نوع راوی، مورد توجه قرار گیرد.

هر مستند رادیویی، در کنار راوی، نیازمند بهره‌بردن از شخصیت یا شخصیت‌هایی است که به نوعی با موضوع مستند، در ارتباط باشند؛ در آن نقشی داشته باشند یا تنها ناظر و شاهد

آن باشند. انتخاب شخصیت‌ها و تعداد آنها و رتبه‌بندی آنها از نظر میزان حضور، باید به دقت و متناسب با طرح و پیرنگ برنامه انجام شود.

زمان برنامه نیز مسأله‌ی مهمی است که باید براساس محتوا و عناصر و اجزای برنامه، محاسبه شود. گاه در طول برنامه لازم است روایت با شتاب یا کندگی همراه شود و گاه گذشته‌نگری و آینده‌نگری در سیر روایت، ناگزیر است.

منابع

- میرصادقی، جمال؛ میرصادقی، میمنت (۱۳۷۷). *واژه‌نامه‌ی هنر داستان‌نویسی*. تهران: مهناز
Fludernik, Monika. "An Introduction to Narratology" Translated from the German by Patricia Häusler-Greenfield and Monika Fludernik, Routledge, New York, 2009
Genette, Gérard. "Narrative Discourse." Trans. Jane E. Lewin. Oxford: Blackwell. 1980 [1972].
Jahn, Manfred. "Narratology: A Guide to the Theory of Narrative." English Department, University of Cologne, 2005.
Jakobson, Roman. "Linguistics and Poetics". In Sebeok, Thomas E., ed. *Style in Language*. Sebeok, Cambridge, Mass: M.I.T. P. 350-377. 1960.
Richardson, Brian. "unnatural voices" The Ohio State University, Columbus, 2006
Toolan, Michael J. "Narrative: A Critical Linguistic Introduction." London: Routledge. 1988.